الحمد لله رب العالمین
تطہیر المومنین
نجات السالکین

و می‌چرند و حال آنکه نص کلام الهی و احادیث صحیحه نبویه و اقوال و آثار مرویه از صحابه و
روایات منقوله از ائمه اهلبیت طاهرین و اجماع فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه و بعضی مسلمان
از ائمه اهل سنت و جماعت چنان ثابت و متحقق است که نجاست اصناف کفار و مشرکین
مانند نجاست سگ و خوک و بول و غائط انسان است و هر چیز که دست یا دیگر اعضای یکی
از ایشان برطوبت رسیده باشد آن چیز متنجس باشد و تطهیر آن بنهجی که در کتب فقه مذکور است
واجب است و بدون تطهیر استعمال آن جائز نیست و اکثری از اخوان مومنین که آبا و اجداد
آنها بسبب ظلم و جور متغلبان بر بلاد عربستان و ایران که دار الامان ایشان بود از اوطان
اصلیه خود جدا شده درین کفرستان هندوستان وارد شده یا بسبب اینکه
از اصول و فروع مذهب این فرقه حقه اطلاع و آگاهی ندارند و یا بسبب اینکه در میان
اهل سنت و جماعت نشو و نما یافته اند یا بسبب صعوبت احتیاط و اجتناب از کفار
بجهت غلبه آب و روغن و دیگر اشیائی که دست یا دیگر اعضای مشرکین و بت پرستان
هندوستان آنرا برطوبت ملاقات می‌کنند در ازاله نجاسات و در وضو و غسل
و در ماکولات و مشروبات استعمال مینمایند و طعام مطبوخ ایشان میخورند از ایشان
هیچ اجتناب و احتراز نمی‌کنند با وجود آنکه عادت خواص و عوام هنود این است
که مسلمانان را بدتر از سگ و خوک می‌پندارند زیرا که از سگ و خوک اجتناب نمی‌کنند
ولیکن از مسلمانان که بر مطبخ ایشان افتد احتراز می‌کنند و در وقت اطعام مسلمانان
انواع اهانت و تحقیر و تذلیل ایشان بکار می‌برند و از ظرف خود جدا کرده از دور بدیشان [illegible]

می‌بینند و مسلمانان با وجود ثروت و غلبه از این حرکت ناشایسته ایشان هیچگونه آزرده
خاطر و رنجیده دل نمیشوند بلکه اعانت و رعایت این احتیاط ایشان می‌نمایند اگر یکی از
اراذل قوم هنود در خانه امیر الامرای مسلمانان مهمان وارد می‌شود این مسلمان نهایت
احتیاط برای نه رسانیدن ظروف و دیگر چیز از قوم او می‌کنند و اگر اشرف الاشراف
مسلمانان در خانه ارذل الارذال هنود با وجود حکومت و ثروت مهمان هنود آن
شود آن هنود اگر طعام مطبوخ خانه خود خواهد داد باز آن ظروف را بدون خاک مالیدن
و به آب شستن در استعمال خود نخواهد آورد پس وای به غیرت این مسلمانان که با وجود حکومت
و سلطنت هزار ساله خود را اینقدر در نظر رعایای این ملک ذلیل و حقیر گردانیده اند و با وجود
ذلت و حقارت دنیا دین و ایمان خود را نیز در باخته اند و سبب این همه فتوی فقهای اهل سنت
و جماعت است بطهارت مشرکین و مفقود بودن علمای امامیه در قصبات و دیهات هندوستان
بنا بر این خادم شیعیان ائمه اهل البیت طاهرین را در دین باعث آن شده که رساله متضمن
اثبات نجاسات مشرکین برای نصیحت و موعظت مؤمنین تحریر آید و آن را تطهیر المؤمنین
عن نجاسة المشرکین نام نهید و هذا اوان الشروع پس بدانکه اعیان و ابدان جمیع مشرکین در
نجاست حکم کلاب و خنازیر دارند چنانچه حق تعالی شانه میفرماید اِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ
یعنی جز این نیست که مشرکان نجس هستند و فخر الدین در تفسیر کبیر گفته نقل صاحب الکشاف
عن ابن عباس اَنَّ اَعْیَانَهُمْ نَجِسَةٌ کَالْکِلَابِ وَالْخَنَازِیرِ وَعَنِ الْحَسَنِ مَنْ صَافَحَ مُشْرِکًا
تَوَضَّأَ وَهٰذَا قَوْلُ الْهَادِیِّ مِنْ اَئِمَّةِ الزَّیْدِیَّةِ یعنی صاحب کشاف از ابن

عباس نقل کرده که اعیان مشرکین نجس است مثل اعیان سگ‌ها و خوک‌ها و از حسن بصری
نقل کرده که او گفت هر کسی مصافحه کند مشرکی را دست را بشوید و قول هادی که از ائمه
زیدیه است نیز همین است و فخر الدین انصاف نموده بخلاف اسلاف خود گفته واعلم ان
ظاهر القرآن یدل علی کونهم انجاسا فلا یرجع عنه الا بدلیل منفصل ولا یمکن
ادعاء الاجماع فیه لما بینا ان الاختلاف فیه حاصل * یعنی ظاهر قرآن دلالت
میکند بر نجس بودن مشرکین پس رجوع از آن نباید کرد مگر بدلیل منفصل و ممکن نیست که
ادعای اجماع دران کرده شود چرا که ما بیان کردیم که اختلاف دران حاصل است
و در صحیح بخاری مذکور است ان المؤمن لا ینجس * و این قول آنحضرت بمفهوم
مخالف دلالت می‌کند بر آنکه مشرک نجس است چنانچه ابن حجر در فتح الباری در شرح
این قول گفته تمسک بمفهومه بعض اهل الظاهر فقال ان الکافر نجس العین
وقواه بقوله انما المشرکون نجس * و قرطبی در شرح صحیح مسلم در کتاب الحیا
قول نجاست مشرکین بطرف شافعی نسبت داده و در کتاب حبیب السیر در وقایع
سال هفتم مذکور است بعد از آن آوان ابوسفیان به یثرب آمده بخانه دختر خویش
ام حبیبه که در سلک ازواج درة التاج والمعراج انتظام داشت بر فراش آنحضرت
نشست ام حبیبه وساده را در نوردیده و گفت این فرش سید اهل نظافت است
و ذات تو مقرون لشرک و نجاست است ابوسفیان خشم از پیش دختر بیرون
رفته انتهی * و در روایت محمد بن اسحاق که ولی الله در رسالة تفضیل الشیخین آورده

قالت یا ابی انک نجس علی شرکک وانه لا یمسها الا الطاهرون و شیخ
عبدالحق دہلوی در کتاب احوال رواة احادیث مشکوة شریف گفته روی
ان اباسفیان اتی المدینة بعد نقض قریش عهده صلعم حدیبیته لیجدد
الصلح و یزید فی مدته فدخل اولا بیت ابنته ام حبیبة واراد ان یجلس
علی فراش رسول الله فطوت ام حبیبة الفراش و قالت هذا فراش طاهر لا
یلیق الطاهرین وانت نجس فلا ینبغی جلوسک علیه فخرج ابوسفیان من
عندها مغضبا انتهی بعبارته حبیب السیر ترجمه همین الفاظ است و در کتاب مدارج النبوة
شیخ عبدالحق دہلوی نیز این حکایت مذکور است و در کتاب نور النبراس نزد ذکر فتح مکه مذکور
است قول ام حبیبة انت مشرک نجس فی هذا الکلام ما یدل لمن قال ان المشرکین
نجس من العین ولم یأول به و مولانا طبرسی علیه الرحمه در تفسیر مجمع البیان در اوصاف مومنین
گفته و بلغ من تشددهم علی الکفار کانوا یتحرزون عن ثیاب المشرکین حتی
لا تلزق ثیابهم وعن ابدانهم وبلغ تراحمهم فیما بینهم الی
ان کانوا لا یری مومن مومنا الا صافحه و عانقه هذا اذلة علی المومنین
اعزة علی الکافرین و یکی از اہل سنت و جماعت گفته که پیغمبر خدا از اوانی مشرکین آب
می نوشیدند پس اگر جسم مشرک نجس میبود پس بسبب اسلام چگونه طاهر میشد و قائلان
بنجاست مشرکان جواب داده اند که روایت شرب پیغمبر خدا آب از اوانی مشرکین از اخبار
احاد است و حکم بنجاست مشرکین در قرآن شریف که متواتر است موجود است و حکم قرآن

از خبر واحد پس تمسک بقرآن واجب باشد بر تقدیر صحت روایت مذکور توان گفت
که شرب از اوانی مشرکین در اول اسلام مباح بود و بعد از شیوع اسلام منسوخ و حرام شد
دلیل این معنی آنست که این سوره که متضمن این آیه کریمه است آخر سوره های قرآن است از روی
نزول و در صحیح بخاری در باب آنیة المجوس در جواب سائلی مذکور است قال النبی اما
ما ذکرت انکم بارض اهل الکتاب فلا تاکلوا فی آنیتهم الا ان لا تجدوا
بدا فان لم تجدوا بدا فاغسلوا و کلوا انتهی و نیز توان گفت که شرب منع شده از اوانی
مشرکین بجهت آن بوده باشد که رسیدن عضوی از اعضای مشرکین با آن اوانی برطوبت
متیقن فیه بوده باشد و برای همین است آنچه بعضی علمای شیعه گفته اند اوانی المشرکین
طاهرة حتی تعلم انها قذرة یعنی اوانی مشرکین که در دست و در ملک آنها بود
طاهر است تا آنکه دانسته شود که نجس است یعنی ثابت و متحقق شود که عضوی از اعضای
مشرکین برطوبت با آن اوانی رسیده و نزد علامه حسن بن مطهر علامه حلی علیه الرحمه ظن
بنجاست جزئی قائم مقام علم است چنانچه در قواعد گفته بل یقوم ظن النجاسة
مقام العلم فیه نظر اقربه ذلک ان استند الی سبب و فخر المحققین ولد علامه
حلی علیه الرحمه در شرح این قول گفته فیه اختلاف قال ابو الصلاح یقوم لان الشرعیات
کلها ظنیة و لان العمل بالمرجوح مع قیام الراجح باطل اجماعا و قال ابن ادریس
لا یقوم للاصل و قال المصنف یقوم ان استند الی سبب و الا فلا
علی الاصل بسببه کرجحان الشهادة و ضعفه مع عدمه کالغاء شهادة

اَلْوَاحِدُ الْمُوجِبُ لِلنَّجَاسَةِ وَالْاَصَحُّ عِنْدِیْ اِحْتِیَاطُ الْمُصَنِّفِ هٰهُنَا انتهی واما آنچه گفته
اگر جسم مشرکین نجس می بود پس باسلام چگونه طاهر میشد پس جوابش آنست این قیاس
در مقابله نص صریح است و نیز اصحاب این مذهب می گویند که کافر وقتیکه مسلمان شود واجب است
او را غسل نمودن بدن خود را جهت ازاله نجاستی که بحکم کفر داشت و حاصل بود و فخر الدین بعد تقریر
مذهب قائلین نجاست مشرکین گفته و اما جمهور فقها پس بر عکس این حکم کرده اند که جسم
کافر طاهر است و در تاویل این آیه کریمه اختلاف کرده اند از ابن عباس و قتاده نقل کرده اند
که معنی آن اینست که چون ایشان غسل جنابت و وضو از حدث نمی کنند از این جهت ایشان
نجس اند و بعضی گفته اند که مراد آن است که کفار بمنزله چیز نجس اند در وجوب تنفر از ایشان
و بعضی گفته اند که کفر ایشان یعنی است بمنزله نجاست ملتصقه و فخر الدین رازی بعد ذکر
این تاویلات گفته وَاعْلَمْ اَنَّ کُلَّ هٰذِهِ الْوُجُوْهِ عُدُوْلٌ عَنِ الظَّاهِرِ بِغَیْرِ دَلِیْلٍ یعنی
بدانکه جمیع این وجوه تاویلات عدول حکم ظاهر آیه است بغیر دلیل و در تفسیر روضة
الجنان که از تفاسیر امامیه اثنا عشریه است کلامی مذکور است که حاصلش این است که
نزدیک ما آن است که کافر نجس العین است و نجس الحکم و این آیت بظاهر دلیل آن
میکند که نجس العین است و هیچ مانع نیست از آنکه گویند که کافر هم نجس العین است و هم نجس
الحکم است برای آنکه میان ایشان منافی نیست که مانع باشد من الجمع بینهما و مراد ما از نجس العین
آن است که هر چه کافر آن را مماست کند پلید شود و نجاست او متعدی باشد و اگر نجس الحکم و نجس
بود نجاست او متعدی نگردد چنانکه جنابت و حیض از جنب و حائض بدیگری متعدی نمیکند

پس معلوم شد که کافر بخلاف جنب و حایض نجس است و مراد ما از آنکه نجس الحکم
است آنکه با بقای حکم نجاست از و زایل نمی‌شود پس او از یک وجه مانند کلب و
خنزیر و بول و غایط در تعدی نجاست و از یک وجه مانند جنب و حایض
است و فرق دیگر آن است نجس العین پاک جنب و حایض
و غیر ایشان از حدث و قول عبد الله بن عباس
دلیل صحت قول ما است و مذهب ما آن است که حکم یهودان و ترسایان و سایر
اصناف کفار حکم مشرکان است در نجاست هر چه ایشان دست بر آن نهند و اگر تر بوده
باشد آن چیز نجس و پلید شود و بدون شستن پاک نمی‌شود و اگر خشک بود آب را
مزاولت باید با شستن شستن ضروری نیست و اگر مومن با کافر مصافحه کند و دست یکی تر
باشد دست را باید شست و اگر خشک باشد بجای که باید مالید و حسن بصری گفت
مَنْ صَافَحَ مُشْرِكًا فَلْيَتَوَضَّأْ و این آنست که بر این اخبار بجا ایشان دلالت و قوت دارند
انتهی کلام صاحب روضة الجنان اما احادیث منقوله از طریقه ائمه اثنا عشر علیهم السلام
پس در کتب اربعه مذکور است و در اینجا چند حدیث ذکر می‌آید از آنجمله در تهذیب الاحکام
مذکور است عن عبد الله علیه السلام اِنَّهُ یَکْرَهُ سُؤْرَ وَلَدِ الزِّنَا وَالْیَهُودِیِّ وَ
النَّصْرَانِیِّ وَالْمُشْرِکِ وَکَانَ اَشَدَّ ذٰلِکَ عِنْدَهُ سُؤْرُ النَّاصِبِ یعنی از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که آنحضرت مکروه میداشت سور ولد الزنا و سور
یهودی و نصرانی و سور مشرک را و بود سخت‌ترین اینها نزد آنحضرت سور ناصب عدو

اهلبیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و مراد از کراهیت درین حدیث بمعنی لغوی نیست که
بمعنی حرام است بمعنی اصطلاحی و شیخ صدوق ابوجعفر بن بابویه قمی علیه الرحمه در کتاب
من لا یحضره الفقیه فرموده است و لا یجوز الوضوء بسؤر الیهودی والنصرانی
وولد الزنا والمشرک وکل من خالف الاسلام واشد من ذلک سؤر الناصب
و مولانا محمد تقی علیه الرحمه ترجمه این عبارات برین وجه کرده و جایز نیست وضو ساختن
از سؤر یهودی که ملت حضرت موسی دارد و نصرانی که تابع ملت حضرت عیسی اند و ولد الزنا
که معلوم است از زنا است و مشرک که نسبت شریک با حق سبحانه تعالی و هر که خلاف
دین مسلمانان باشد از سایر کفار و بدتر از همه ناصبی است که عداوت به یکی از ائمه معصومین
صلوة الله علیهم داشته باشد و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است بسند
قوی که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه کراهیت داشتند از سؤر ولد الزنا
و از سؤر یهودی و نصرانی و مشرک و هر کسی که برخلاف دین اسلام باشد
و کراهیتش از سؤر ناصبی بیشتر بود و صدوق درین خبر تاویل کرده است کراهیت را بمعنی
حرمت و چون کثیری از علما را نقل اجماع کرده اند بر نجاست جمیع اصناف کفار
و ناصبی نیز کافر نجس است چون منکر ضروری است از ضروریات دین اسلام فهمه
مسلمانان مودت اهلبیت را واجب میدانند بنص قرآن و اخبار متواتره تا بحد عند
وخلافی نیست درینها مگر در ولد الزنا و انچه این ضعیف از تتبع کلام اهلبیت فهمیده
مراد ایشان از ولد الزنا اعادی اهلبیت است و چون صریح نمیتوانستند حکم بنجاست

این بیان کردن باین عبارت بیان می فرمودند و ظاهرست که ولد الزنا یقینی نجس است
عالیا چنانکه خواهد آمد در بحث حدود و محقق نجم الدین ابو القاسم در کتاب معتبر
شرح مختصر نافع اتفاق علمای امامیه اثنا عشریه بر نجاست جمیع اصناف کفار
سوای یهود و نصرانی نقل کرده اما در نجاست یهود و نصاری اختلاف است
بعضی علمای امامیه بموافقت اهل سنت قائل بطهارت ایشان شده و اکثر حکم بنجاست
ایشان کرده و احوط اجتناب است از اختلاط با ایشان و از چیزی که ایشان
آن چیزها را برطوبت مس کرده باشند لاسیما درین زمان که اکثر ایشان از نجاسات
عینیه اجتناب و احتراز نمی نمایند و لحم خنزیر در ماکولات و مطعومات ایشان داخل و
شامل می شود لهذا عوام و خاص اهل اسلام از ایشان احتراز و اجتناب
کلی می نمایند و ایشان از این اجتناب و احتراز هیچکس رنجیده خاطر
نمی شوند بخلاف قوم هنود این دیار که با وجود آنکه خود از مسلمانان
بل از اسافل قوم خود احتراز و اجتناب کلی مینمایند و بجهت معتاد بودن باختلاط و امتزاج
مسلمانان از کسی که از ایشان احتراز و اجتناب نماید ناخوش میشوند و سراسر انقباض از وی دست
میدهند و می پندارند که قطع نظر از حکم شرعی طریقه مساوات هم تقاضای آن می کند که چنانکه ایشان
از ما احتراز و اجتناب کلی میکنند ما نیز باید که همان نهج از مشروبات و مطعومات و جمیع
چیزهای رطبه یا دیگر اعضای ایشان بآن رسیده باشد اجتناب و احتراز کلی نمائیم و هیچ
چیزهای مذکوره استعمال نه نمائیم و بنا برین باید که اولا در حال اجتناب از چیزهایی که مسلمانان

آب می گرفته باشند به سر آن چاه احدی از مشرکان وارد نشود و اگر
مشرکی مثلاً بر سر چاه وارد شود و بر سر چاه رطوبت بوده باشد آن سر چاه نجس خواهد شد
پس مسلمانان اگر بضرورت از آن چاه آب بکشند رسن و دلو و مشک و دیگر ظرف بر سر چاه
نه نهند و نه افکنند و چون از سر چاه به زیر آیند اگر کف پاهای ایشان آلوده بآن آب نجس شده
باشد و بر پشت پاهای آن آب نجس نرسیده که کف و پاهای او از راه رفتن بر زمین خشک
طاهر و پاک خواهد شد اگر پشت پاهای او نجس شده باشد پشت پاها را بآب طهارت دهد
و چون معلوم است که اکثر سقایان این دیار و عوام مردم بر سر چاه با اختلاط و امتزاج کفار
مشرکین آب می کشند و ریسمان و دلو و مشک و پاها و دست و دیگر اعضای ایشان
بآن آب نجس که با پای کفار و مشرکین است متنجس کرده و درین صورت با وجود این
علم از آب کشیده این سقایان و این مردم احتیاط و اجتناب واجب است
پس هر وضو و غسل که ازین آب کسی خواهد کرد آن وضو و غسل او و آن نماز که با آن
وضو و غسل خواهد کرد باطل خواهد گردید و نوشیدن آن آب و خوردن طعامی که آن آب
در آن داخل شده حرام خواهد بود ثانیاً باید که روغن و شیر و دوغ مس کرده کفار
و مشرکین را در مطعومات خود داخل ننماید و اگر نه در هر طعامی که شیر و روغن و دوغ
مس کرده کفار داخل و شامل خواهد شد آن طعام مثل خورده سگ و خوک یا
مثل بول و غائط ایشان خواهد بود و هر ظرف و کفگیر و هر چیزی که آن روغن و دوغ
خواهد رسید این همه ظروف و چیزها نجس خواهند شد ثالثاً آنکه دوشاب و شکر و انواع

جميع اجزائها اي جميع المنافع وبما رواه الشيخ عن علي ابن المغيرة قال قلت لابي
عبد الله عليه السلام الميتة ينتفع بشيء منها فقال لا وعن الكاظم عليه السلام
انه كتب لا ينتفع من الميتة باهاب ولا عصب ولان الموت مقتض للنجاسة
ولم يعلم دفعها بالدباغة لتحقق العلة معه ولانه نجس قبل الدباغ فكذا
بعده عملا بالاستصحاب واحتج ابن الجنيد بما رواه الحسين بن زرارة
عن الصادق عليه السلام في جلد شاة ميتة يدبغ فيصب فيه اللبن
او الماء فاشرب منه واتوضأ قال نعم وقال يدبغ وينتفع به ولا يصلى فيه ولان المقتضي
للتنجيس انما هو اتصال الرطوبات به فاذا زالت الرطوبة بالدباغ كان طاهرا
والجواب المنع من صحة سند الحديث والتأويل باطلاق الميتة على ما مات
بالتذكية والمعارضة بما رويناه فيبقى غيره من الاحاديث سليما عن
المعارض ومنه ما روى عبد الرحمن بن الحجاج عن الصادق عليه السلام
قلت له اشتري الفراء من سوق المسلمين فيقول صاحبها هي ذكية هل يصلح لي
ان ابيعها على انها ذكية فقال لا قلت وما افسد ذلك قال استحلال
اهل العراق الميتة وزعموا ان دباغ جلد الميتة ذكاته ثم لم يرضوا ان
يكذبوا في ذلك الا على رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد بينا ان المقتضي
للتنجيس هو الموت دون اتصال الرطوبات به لان الموت تعرض الجملة
للنجاسة والمتغيرات التي يهيج سهمها المعارجة ولحسن المعا

وذلك يناسب التنجيس تضادة للعادة من تمرين الناس على محاسن الاخلاق و
لان الدباغ ان تقتضي استناد التنجيس الى الموت وعلامه حلى عليه الرحمه در كتاب
كشف الحق گفته ذهبت الامامية الى ان جلد الميتة لا يطهر بالدباغ سواء كان
مأكول اللحم او لا وسواء كان طاهرا في الحياة او لا انتهى واجماع اماميه منعقد شده
بر آنكه نماز در لباسى كه از پوست جانور مرده ساخته باشند جائز نيست اگرچه آن پوست را
دباغت كرده باشند وشيخ حر عاملى اخبارى در كتاب وسائل الشيعه در كتاب الصلوة
در باب لباس مصلى گفته باب عدم جواز الصلوة في جلد الميتة وان دبغ محمد
بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز عن محمد بن
مسلم عن ابي عبد الله قال سألته عن جلد الميتة أيلبس في الصلوة اذا دبغ
قال لا ولو دبغ سبعين مرة ورواه الصدوق باسناده عن محمد بن مسلم
عن ابي جعفر عليه السلام مثله وعنه عن فضالة عن العلا عن محمد مثله
وباسناده عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن غير واحد عن ابي
عبد الله في الميتة قال لا يصلى في شيء منه ولا في شسع محمد بن علي
بن الحسين قال سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز وجل لموسى
عليه السلام فاخلع نعليك انك بالواد المقدس طوى قال كانتا من جلد
حمار ميت وفي العلل عن محمد بن الحسن عن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن
محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن يعقوب بن شعيب عن ابي عبد الله

عليه السلام بما قال الله عزّ وجلّ لموسى عليه السلام فاخلع نعليك لانّهما
كانتا من جلد حمار ميّت وتقدّم ما يدلّ على ذلك ويأتي ما يدلّ عليه في احاديث
من تحلّل الميتة بالدباغ وفي احاديث جلود السباع وغير ذلك ان شاء الله
انتهى من حضور من لا يحضره [illegible] وشيخ صدوق ابو جعفر محمد بن بابويه در كتاب من لا يحضره الفقيه
باسناد خود روايت كرده عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال
سألته عن جلد الميتة أيلبس في الصلوة اذا دبغ فقال لا وان دبغ سبعين مرّة
يعنى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام پرسيدم از پوشيدن پوست ميته در نماز
هرگاه پاک و دباغت كرده شود پس فرمود نبايد پوشيد اگرچه دباغت كرده شود هفتاد مرتبه
و سيد محمد در مدارک شرح شرايع بعد از نقل شرح قول محقق عليه الرحمه در باب نجاسات
الرابع الميتة گفته و بالجملة فالروايات متظافرة بتحريم الصلوة في جلد الميتة بل الاجماع
به [illegible] محقق نجم الدين ابو القاسم در كتاب شرايع در لباس مصلّى گفته
ولا تجوز الصلوة في جلد الميتة ولو كان مما يؤكل لحمه سواء دبغ او لم يدبغ
سيد محمد در مدارک شرح شرايع گفته هذا الحكم مجمع عليه بين الاصحاب واخبارهم
به ناطقة فمنها ما رواه الشيخ في الصحيح عن محمد ابن ابي عمير عن غير واحد عن ابي عبد الله عليه السلام
في الصلوة في الميتة قال لا تصلّ في شيء منه ولا شسع وفي الصحيح عن محمد
ابن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن جلد الميتة أيلبس
في الصلوة اذا دبغ قال لا ولو دبغ سبعين مرّة وعن علي بن المغيرة قال قلت

لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداك المیتة ینتفع بشیء منها قال لا ذکرهم من الاصحاب ان المبطل للصلوة فی الجلد العلم بکونه میتة ان کان فی ید کافر والشك فی تذکیته لاصالة عدم التذکیة انتهی

وعلامه حسن بن مطهر حلی علیه الرحمه در کتاب قواعد گفته ولا یجوز الصلوة فی جلد المیتة وان کان مما یؤکل اللحم دبغ او لا وشهید اول در کتاب دروس گفته لا یجوز الصلوة فی جلد المیتة ولو دبغ سبعین مرة وحلاصه در بیست که پوست جانوری که تذکیه آن معلوم نباشد نماز در ان جایز نیست با

سید محمد در مدارک شرح شرایع گفته مع العلامة فی التذکرة والمنتهی تناول ما یوجد فی ید مستحل المیتة بالدبغ وان اخبر بالتذکیة لاصالة العدم انتهی وشهید اول بعد عبارت منقوله گفته وفی حکمها ما یوجد مطروحا او بید کافر او من سوق الکفار او من مستحل المیتة بالدباغ علی قول الا ان یخبر بالتذکیة فیقبل ویجوز فیما کان فی سوق الاسلام او مع مسلم غیر مستحل المیتة او مجهول الحال و مای گویم که قوله الا ان یخبر بالتذکیة فیقبل قابل قبول نیست زیرا که ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب جامع کافی باسناد خود روایت کرده عن عبد الرحمن بن حجاج قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی ادخل سوق المسلمین اعنی هذا الخلق الذین یدعون الاسلام فاشتری منهم الفراء للتجارة فاقول لصاحبها الیس هی ذکیة فیقول

بلی فهل یصلح لی ان ابیعها علی انها ذکیة فقال لا ولکن لا بأس ان تبیعها
وتقول قد شرط لی الذی اشتریتها منه انها ذکیة قلت وما افسد
ذلک قال استحلال اهل العراق المیتة وزعموا ان دباغ جلد المیتة
ذکاته ثم لم یرضوا ان یکذبوا فی ذلک الا علی رسول الله و ملا خلیل گفته
یعنی روایت است از عبد الرحمن بن الحجاج کوفی گفت گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که
بدرستیکه من در کوفه داخل میشوم در بازار مسلمانان مراد من این مردمی است که دعوی
اسلام کنند و بر حقیقت نباشند پس میخرم از ایشان پوستها برای تجارت پس میگویم
آیا نیست پاکیزه کرده شده پس میگویند بلی پاکیزه کرده شده است پس آیا جایز است
مرا اینکه فروشیم آنها را بنا بر این شرط که آنها پاکیزه کرده شده است پس گفت نه
گفتم چه چیز عدم جایز کرد آنرا امام گفت حلال شمردن اهل عراق پوست میته را یعنی
اجتناب نکردن ایشان از استعمال پوست میته بر جای تخصیص دعوی کردند که دباغ پوست میته پاکیزه کردن آنست بعد از آن
راضی نشدند باینکه دروغ ببندند و آن دعوی بر کسی مگر بر رسول الله که او گفته است
ایما اهاب دبغ ذکاته حاصل جواب این است که ذکی در عرف مخالفان اعم
از ذکی در عرف اهل حق است پس اگر تو فروشی با مثال خود گوئی ذکی دروغ خواهد بود
بخلاف آنکه گوئی صاحبش گفت که ذکی است و ازین ظاهر میشود که اگر صاحبش گفته باشد
که ذکی بذبیح است این حکم نداشته باشد چنانچه می آید در حدیث ششم و این حدیث را
شیخ ابو جعفر طوسی نیز روایت کرده و علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه باین

صدیث بر عدم زوال نجاست پوست میته بدباغت است

ونیز علامه حلی علیه الرحمه در جواب سائلی فرموده شرط استعما

او اخذه ممن لا یستحل استعمال جلد المیتة بالدبا

ودر جواب سوال دیگر گفته یجوز شراء اللحم من ید المسلم لان ا

من ید المسلم التذکیة فان المسلم لا یستحل المیتة و الا

المسلم والاصل فی التذکیة الصحة فانما یکون صحیح

المسلم بخلاف الجلد لان الاصل فیه المیتة والمسلم ا

نتحلیم انتهی یعنی جایز است خرید کردن گوشت مسلمانان زیرا که ا

مسلمان گرفته شده تذکیه است زیرا که مسلمان حلال نمیداند گو

تصرفات مسلمین است و اصل در تذکیه صحت است و صحیح میباشد

از مسلمان بخلاف پوست زیرا که در اصل در پوست میته بودا

مخالف مذهب پوست میته را بدباغت پاک و مباح میدانند یا

مباح میدانند و ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در کتاب حدیقه

نیست نماز در پوست حیوان مرده اگرچه گوشت آن حیوان حلال

کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خود کشته باشد بشرایط

از دست شیعیان بگیرند پاک است و هرچه از دست سنیان

آن جماعت آن باشد که میته بدباغت پاک می شود آن نیز پاک است

حدیث بر عدم زوال نجاست پوست میته بدباغت استدلال کرده کما مرّ

ونیز علامه حلی علیه الرحمه در جواب سائلی فرموده شرط استعمال الجلد العلم بالتذکیة

او اخذه ممن لا یستحل استعمال جلد المیت بالدباغ وبغیره من المسلمین

و در جواب سوال دیگر گفته یجوز شراء اللحم من ید المسلم لان الاصل فی اللحم المأخوذ

من ید المسلم التذکیة فان المسلم لا یستحل المیتة والاصل صحة تصرفات

المسلم والاصل فی التذکیة الصحة فانما یکون صحیحة لو صدرت من

المسلم بخلاف الجلد لان الاصل فیه المیتة والمسلم المخالف یستحله بخلاف

اللحم انتهی یعنی جائز است خرید کردن گوشت مسلمانان زیرا که اصل در گوشت که از دست

مسلمان گرفته شده تذکیه است زیرا که مسلمان حلال نمیداند گوشت میته را و اصل صحت

تصرفات مسلمین است و اصل در تذکیه صحت است و صحیح نمیباشد مگر هرگاه که صادر شود

از مسلمان بخلاف پوست زیرا که در اصل در پوست میته بودن آن است و مسلمان

مخالف مذهب پوست میته را بدباغت پاک و مباح میداند بخلاف گوشت میته که آنرا

مباح نمیداند و ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در کتاب حدیقة المتقین گفته که جائز

نیست نماز در پوست حیوان مرده اگرچه گوشت آن حیوان خوردنی باشد هرچند دباغت

کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خود کشته باشد بشرایط پاک است و همچنین هرچه

از دست شیعیان بگیرند پاک است و هرچه از دست سنیان بگیرند اگر اعتقاد

آن جماعت آن باشد که میته بدباغت پاک میشود آن نیز پاک است و اگر باعتقاد ایشان

میته باعث پاک شود باید اعتقاد و آنرا احوط آن است که پوست از ایشان نخرند اگرچه گوسفند

که این میته است و احوط آن است که اجتناب کنند از پوستی که بیابند اگرچه گمان باشد

که از دست مسلمان افتاده است مثل پوستی که در مسجد بیابند یا کفشی که مستعمل شود در

مسجد یا در مجلسی که غیر مسلمانان در آنجا بوده باشند اگرچه ظاهر لازم نباشد

اجتناب از آن انتهی و مولانا محمد باقر مجلسی در رساله کلیات نماز گفته اگر ندانند که پوست

و شبه آن میته است و نماز کنند در آن و بعد از آن معلوم شود که پوست میته بوده است

نماز صحیح است اگر آن پوست را از دست مسلمان گرفته باشد یا در بلاد اسلام از

دست مجهولی گرفته باشد و اگر از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد کفر از دست

مجهولی گرفته باشد نماز باطل است و مشهور میان علما آن است که اگر در بلاد اسلام

از زمین برداشته باشند نیز همین حکم دارد و احوط عمل باین قول است هرچند از احادیث

خلاف آن ظاهر میشود و ظاهر آنست مراد از بلاد مسلمانان بلادی است که غالب و اکثر اهل

آن مسلمانان باشند یا بلادی که حکم مسلمانان در آن جاری باشد هرچند اکثر

آن کافر باشند مانند اکثر بلاد هندوستان چنانچه اکثر اصحاب تصریح باین کرده اند

انتهی اکنون ما می گوییم که معلوم است که اکثر اهل حرفه هندوستان کافران یا حنفیان اند

و مذهب ابی حنیفه کون طهارت جلد میته است بدباغت حتی جلد کلب و حنفیان

پوست جانوران مرده را از کافران هندوستان میگیرند و دباغت میکنند

صرف میکنند بلکه اکثر مسلمانان با پوست ساخته کافران میگیرند و دست

و دیگر ایضا آنها را برطوبت بآن پوشش مسح باشند و سستی ملا محمد علی علیه الرحمه

و ملا محمد تقی علیه الرحمه در قول بعدم جواز الصلوه در پوستینی که از مستحل میته گرفته شود

ست که ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی علیه الرحمه باسناد خود الی ابی بصیر روایت کرده قال

سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة فی الفراء فقال کان علی بن الحسین علیهما

السلام رجلا صردا لا تدفئه فراء الحجاز لان دباغها بالقرظ فکان

یبعث الی العراق فیؤتی مما قبلکم بالفرو فیلبسه فاذا حضرت الصلوة القاه

والقی القمیص الذی یلیه فکان یسئل عن ذلک فیقول ان اهل العراق یستحلون

لباس الجلود المیتة و یزعمون ان دباغه ذکاته بلا فصل ترجمه آن چنین است یعنی

پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام از نماز در پوستینها پس گفت که بود امام

زین العابدین علیه السلام مردی سرما خورده که گرم نمی کرد او را پوستینهای حجاز برای

آنکه دباغت آنها بقرظ است پس میفرستاد و می آورد از عراق عرب مثل کوفه و بصره پس

آورده میشد نزد او از آنچه نزد اهل عراق است از پوستین و می پوشید آن پس چون

حاضر میشد وقت نماز می انداخت آن را و می انداخت جامه یک لائی که در پهلوی آن بود

پس پرسیده می شد از آن انداختن که چرا است پس میگفت که بدرستیکه اهل عراق

حلال می شمرند پوشیدن پوستهای میته را و دعوی میکنند که دباغت آن پاک کرده

کردن است و ایضا فی الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام قال تکره الصلوة فی الفراء

الا ما صنع فی ارض الحجاز او ما علمت منه ذکاة [illegible]

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت مکروه و ممنوع نیست نماز در پوستینها مگر آنچه صنعت
کرده شده باشد از آنجائیکه با معنی که اهل آنجا مانند اهل حجاز باشند و دانسته که پوست
میت را دباغت پاک نشمرند اما آنکه در زمان متاخرین از عهد علامه حلی علیه الرحمه
قایل شده اند بجواز صلوة در جامه پوستینی که خرید کرده شود از سوق مسلمانان پس
ایشان نیز متمسک کرده اند باخباری که منقول شده از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
چنانچه شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه گفته باب جواز الصلوة فیما یشتری من سوق
المسلمین من الثیاب والجلود مالم یعلم انه میتة او نجس و عدم وجوب
السؤال عنه محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن
نصر عن الرضا قال سألته عن الرجل یاتی السوق فیشتری جبة فراء لا
یدری اذکیة هی ام غیر ذکیة ایصلی فیها قال نعم لیس علیکم المسألة
ان ابا جعفر علیه السلام کان یقول ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالتهم
ان الدین اوسع من ذلک و رواه الصدوق باسناده عن سلیمان بن جعفر
عن العبد الصالح موسی بن جعفر علیهما السلام مثله و باسناده عن
احمد بن محمد عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة عن عبد الله بن مسکان عن
علی ابی حمزة ان رجلا سأل ابا عبد الله و انا عنده عن الرجل یتقلد السیف
و یصلی فیه قال نعم فقال الرجل ان فیه الکیمخت قال و ما الکیمخت فقال
جلود دواب منه ما یکون ذکیا و منه ما یکون میتة فقال ما علمت انه

ميتة فلا تصل فيه وباسناده عن سعد عن ايوب بن نوح عن عبد الله بن المغيرة
عن اسحاق بن عمار عن العبد الصالح عليه السلام انه قال لا باس بالصلاة
في الفرو اليماني وفيما صنع في ارض الاسلام قلت فان كان فيها غير
الاسلام قال اذا كان الغالب عليها المسلمين فلا باس محمد بن علي
بن الحسين باسناده عن جعفر بن محمد بن يونس ان اباه كتب الى ابي
الحسن عليه السلام يسئله عن الفرو والخف البسه واصلي فيه ولا اعلم
انه ذكي ام لا فكتب لا باس به وقد تقدم ما يدل على ذلك ههنا
وفي النجاسات ويأتي ما يدل عليه في الاطعمة انتهى وحديث كيمخت
مطعون است از آنكه راوی آن علی ابن ابی حمزه است واقفی مذهب كذاب ومتهم
ملعون وعدو امام علی رضا عليه السلام بوده چنانچه مرزا محمد استرابادی در منهج الاقوال
گفته علی ابن ابی حمزه واسم ابی حمزه سالم البطائنی ابو الحسن مولى الانصار
كوفي وكان قائد ابي بصير يحيى بن القسم وله اخ يسمى جعفر بن ابي حمزة روى
عن ابي الحسن موسى عليه السلام وعن ابي عبد الله عليه السلام وهو احد
عمد الواقفة قال الشيخ الطوسي في عدة مواضع انه واقفي وقال ابو الحسن
علي بن الحسن بن فضال علي بن ابي حمزة كذاب متهم ملعون قد رويت عنه
احاديث كثيرة وكتبت تفسير القرآن كله من اوله الى آخره الا اني
لا استحل ان اروي عنه حديثا واحدا [illegible] علي بن ابي حمزة

لعنه الله أصل الوقف وأشد الخلق عداوة للولي من بعد أبي إبراهيم عليه السلام
عنه وفي حديث الى ان قال روى عن ابي عبد الله ثم وقف وهو احد عمد الواقفة
وفي سند علي بن ابي حمزة البطائني واقفي المذهب له اصل وفي كش قال
ابو الحسن علي بن الحسن بن فضال علي بن حمزة كذاب متهم وروى اصحابنا ان
ابا الحسن الرضا عليه السلام قال بعد موت ابن ابي حمزة انه اقعد في قبره
فيسئل عن الائمة عليهم السلام فاخبر باسمائهم حتى انتهى الي فاسئل
فوقف فضرب على راسه ضربة امتلأ قبره نارا او كردوه قال محمد
بن مسعود سمعت علي بن الحسن يقول ابن ابي حمزة كذاب ملعون قد رويت
عنه احاديث كثيرة الا انا لا استحل ان اروي عنه حديثا واحدا عن
يونس عبد الرحمن قال مات ابو الحسن عليه السلام وليس من قوامه احد
الا وعنده المال الكثير وكان سبب وقفهم وجحدهم موته وكان عند
علي بن ابي حمزه ثلاثون الف دينار ومحمد بن الفضل عن ابي الحسن عليه
السلام قال سمعته يقول ان ابن ابي حمزة ما استبان لكم كذبه ليس
هو الذي روى ان راس المهدي يهدى الى عيسى بن موسى وهو صاحب
السفياني وقال ان ابا الحسن يعود الى ثمانية اشهر وعن علي بن ابي حمزة
البطائني قال عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال قال لي يا علي انت
[illegible] وقفا على

ابو الحسن عليه السلام في شيء سألته فقال لي [illegible] قلت لمَ

قال انه لما قبض رسول الله جهد الناس في اطفاء نور الله فأبى الله الا ان يتم

نوره وان اهل الحق اذا دخل عليهم داخل سرّوا به واذا خرج منهم خارج لم يجزعوا

عليه وذلك انهم على يقين وان اهل الباطل اذا دخل فيهم داخل سرّوا به

واذا خرج عنهم خارج جزعوا عليه وذلك انهم على شك من امرهم ان الله

جل جلاله يقول فمستقر ومستودع ولهذا اسند محمد بن حبيب را در مدارك ذكر

نكرده و سيد محمد در مدارك شرح شرايع گفته واستقرب الشهيد في الذكرى في البيان

القبول ان اخبر بالتذكية لكونه ذا يد عليه فيقبل قوله كما يقبل في

تطهير الثوب النجس والمعتمد جواز استعماله مطلقا الا ان اخبر ذو اليد

بعدم التذكية لنا ان الاصل في الاشياء كلها الطهارة والنجاسة

متوقفة على الدليل ومع انتفائه تكون الطهارة ثابتة بالاصل وما

رواه الشيخ في الصحيح عن الحلبي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن

الخفاف التي تباع في السوق فقال اشتر وصلّ فيها حتى تعلم انه ميتة

بعينه وفي الصحيح عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن الرضا عليه السلام قال

سألته عن الخفاف يأتي السوق فيشتري الخف لا يدري اذكي هو ام

لا ما تقول في الصلاة فيه وهو لا يدري ايصلي فيه قال نعم انا اشتري الخف

من السوق ويصنع لي فاصلي فيه وليس عليكم [illegible] وفي رواية انه

أنه قال بعد ذلك أن أبا جعفر عليه السلام كان يقول إن الخوارج ضيقوا على
أنفسهم بجهالتهم إن الدين أوسع من ذلك ثم ما رواه ابن بابويه في الصحيح
عن سليمان بن جعفر الجعفري أنه سأل العبد الصالح موسى بن جعفر عليه السلام
كان يقول إن الخوارج ضيقوا على أنفسهم بجهالتهم إن الدين أوسع من ذلك
وفي الحسن عن جعفر بن محمد عن يونس أن أباه كتب إلى أبي الحسن يسأله عن الفرو
والخف ألبسه وأصلي فيه ولا أعلم أنه ذكي فكتب لا بأس وهذه الروايات
هي ناطقة بجواز الأخذ بظاهر الحال وشاملة للأخذ من المستحل وغيرهم و
ثم صحة سندها معتضدة بالإصالة السالمة عن المعارض ويؤيده
عمل الأصحاب وفتاواهم بمضمونها فالعمل بها متعين أقول قوله فيقبل قوله كما
يقبل في تطهير الثوب النجس ممنوع لأن الإخبار بالتذكية قد يكون مراده
بالدباغ ولو كان ميتة فلا مساواة بين الإخبار بالتذكية
وبين الإخبار بتطهير النجس أما قوله إن الأصل في الأشياء كلها الطهارة
والنجاسة متوقفة على الدليل فجوابه أنه قد استثنى الأصحاب من هذه الأصل
اللحوم والجلود وقالوا إن اللحوم والجلود لأن الأصل في كل حيوان الموت وإلا
في التذكية لعدم اليقين لا يزول إلا بيقين مثله وقد فرق العلامة
في اللحم والجلد بأن المسلم لا يستحل اللحم الميت بخلاف الجلد لأن
المسلم المخالف المذهب يستحل استعمال الجلد الميت بالدباغ ويحسبه تذكية

لاعتقاد أن دباغ كل إهاب ذكوته فلا اعتماد على أخبارهم بالتذكية أما الأحاديث
الدالة على جواز شراء الخفاف من السوق فالمراد من السوق سوق أهل الحجاز
كما قال الصادق عليه السلام يكره الصلوة في الفراء إلا ما صنع في أرض
الحجاز التي لا يباع الجلد الميتة كما صرح به المولانا الجليل في توجيه قول الصادق
عليه السلام ومع أن أمثال هذه الأحاديث محمولة على التقية لا سيما في
أخبار المكاتبة تؤيده ويؤيده عمل الأصحاب وفتواهم بمضمونها فالعمل بها
متعين أقول قد عرفت مما نقل سابقا أن العلامة حسن بن مطهر الحلي عليه
الرحمة لم يعمل بها ولم يفت بمضمونها بل أفتى بحلة فيها وسيد محمد بعبارات
منقولة كشف ولا يتأتى في ذلك ما رواه الشيخ عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله
عليه السلام عن الصلوة في الفراء فقال كان علي بن الحسين عليهما السلام رجلا
صردا فلا يدفئه فراء الحجاز لأن دباغها بالقرظ وكان يبعث إلى العراق فيؤتى
بالفرو فيلبسه فإذا حضرت الصلوة ألقاه وألقى القميص التي تليه فكان
يسأل عن ذلك فيقول إن أهل العراق يستحلون لباس الجلود الميتة ويزعمون أن
دباغه ذكوته وعن عبد الرحمن بن الحجاج قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام
إني أدخل سوق المسلمين أعني هذا الخلق الذين يدعون الإسلام فأشتري منهم
الفراء للتجارة فأقول لصاحبها أليس هي ذكية فيقول بلى فهل يصلح لي أن أبيعها
على أنها ذكية قال لا ولكن لا بأس أن تبيعها وتقول قد شرط لي الذي اشتريتها

منه انها ذكية فلنشكر ما افسد ذلك فقال استدلال اهل العراق للميتة
ونحوه ان دباغ جلد الميتة ذكاته ثم لم يرضوا ان تكذبوا ان ذلك الا على
رسول الله لا اجيب عنهما بالطعن في السند باشتمال سند الاولى
يضعف
على عدة من الضعفاء منهم محمد بن سليمان الديلمي وقال النجاشي انه
جدا لا يعول عليه في شيء وقال في ترجمة ابيه وقيل كان غاليا كذابا و
كذلك محمد لا يعمل بما انفرد به من الرواية وبان في طريق الثانية عدة
ره
من المجاهيل وثانيا بعدم الدلالة على ما ينافي الاخبار السابقة اما لو روا
الا مولى فلان اقصى ما يدل عليه انه عليه السلام كان ينزع فرو العراقية
يقتضي
حال الصلاة وجاز ان يكون على سبيل الاستحباب لا لبسها في غير الصلاة
كونها ليست ميتة وانها لا يمتنع لبسها مطلقا واما الثانية فلانها انما
تضمنت النهي عن بيع ما اخبر بذكاته على انه ذكي ونحن نقول بموجبه ولا
جهتين
يمتنع دلالته على تحريم الاستعمال انتهى كلامه اقول هذا الجواب مردود من
اما اولا فلان الطعن باشتمال سند الرواية الاولى على الضعفاء لا
بها
يضر لان ضعفها منجبر بعمل العلامة وغيره من قدماء علمائنا ووجودها
في الكافي وكتب الشيخ واما قوله جاز ان يكون على سبيل الاستحباب فلا
دليل عليه مع انه لا وجه له واما قوله لا لبسها في غير الصلاة يقتضي
القميص
كونها ليست ميتة وانها لا يمتنع لبسها مطلقا فمدفوع لان القاء

الذی یلیه دلیل قوی علی النجاسة مع انه لو کان محمولاً علی الاستحباب

لما استدل به الامام الناطق ابو عبد الله الصادق علیه السلام

فی قوله ان اهل العراق یستحلون المیتة ویزعمون ان دباغته ذکاته

دلالة صریحة علی عدم الیقین بذکاته وهو کان فی الاحتیاطات

اما السهو فی غیر الصلوة فلضرورة دفع البرد کما یدل قوله علیه السلام

کان علی بن الحسین رجلا صردا فلا یدفئه فراء الحجاز بیش تا سند کرد قول علا

حلی علیه الرحمه وتحسین قول ملا محمد تقی علیه الرحمه قریبست بصواب واحوطست تعمل

بدانکه مذهب احمد بن حنبل که یکی از ائمه اربعه سنیان ست واسحاق بن راهویه محدث

ایشان در حکم عدم حصول طهارت جلد میته بدباغت موافق مذهب شیعیان ست

ودیگر مخالفان ایشان را هفت قول ست قول اول زهری ست که قایل ست بجواز انتفاع

جلود جمیع حیوانات میته بدون دباغت دوم قول داود ظاهری ست که قایل

بطهارت جلود جمیع حیوانات مرده بدباغت سیوم قول مالک یکی از ائمه اربعه ست

که قایل ست بطهارت ظاهر جمیع جلود میته ونه بر باطن آنها بنجاست چهارم

قول ابی حنیفه ست که قایل ست بطهارت کل جلود میته بدباغت مگر جلد خنزیر

پنجم قول شافعی است که قایل است بطهارت همگی جلود میته بدباغت مگر جلد خنزیر

وجلد کلب ششم قول اوزاعی وابی ثور که ایشان قایل اند بطهارت جلود حیواناتی

که لحوم آنها باذن شارع حلال وقایل ست اکل بدباغت کما صرح به فخر الدین

الرازی فی تفسیره الکبیر وقال احتج احمد بالایة والخبر الآیة فقوله

حرمت عليكم الميتة اطلق التحريم وما قيده بحال دون حال واما الخبر
فقول عبد الله بن عكيم اتانا كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله قبل موته
بشهر ان لا تنتفعوا من الميتة باهاب ولا عصب فرواه الترمذي وابو
داود والنسائي وابن ماجه وابن حجر در فتح الباري شرح صحيح بخاري گفته
قوله باب انه لا ينتفع من الميتة سواء دبغ الجلد ام لا تمسكوا بحديث عبد الله
بن عكيم قال اتانا كتاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل موته ان لا
تنتفعوا من الميتة باهاب ولا عصب اخرجه الشافعي واحمد والاربعة
وصححه ابن حبان وحسنه الترمذي وفي رواية الشافعي واحمد وابي داود قبل
موته بشهر قال الترمذي كان يذهب اليه ويقول هذا آخر الامر ثم تركه
لما اضطربوا في اسناده وكذا قال الخلال ورد ابن حبان على من ادعى فيه الا
ضطراب وقال سمع ابن عكيم الكتاب يقرأ وسمعه من مشايخ من جهينة عن
النبي صلى الله عليه وسلم فلا اضطراب واعله بعضهم بالانقطاع وهو
مردود وبعضهم بكونه كتابا وليس بعلة قادحة وبعضهم بان ابن ابي ليلى
راويه عن ابن عكيم لم يسمعه من عكيم لما وقع عند ابي داود عنه انه انطلق وناس
معه الى عبد الله بن عكيم قال فدخلوا وقعدت على الباب فخرجوا الي فاخبروني
فهذا يقتضي ان في السند من لم يسم ولكن صح تصريح عبد الرحمن بن ابي ليلى
بسماعه من ابن عكيم فلا اثر لهذه العلة ايضا انتهى وعيني در شرح صحيح بخاري

الاشیاء بالقدم لا یکون خالیا عن الاحتمال البیّن کجلد المیتة بعد الدباغ

فانه غیر طاهر علی المشهور من مذهب مالک فلو یستعمل فی شیء من المائعات

لانها تتنجس الا الماء وحده فانه عنده یدفع النجاسة ما لم یتغیر هذا الذی

ترجح لکنه کان سقی الماء فی خاصیته نفسه انتهی هذا آخر ما تیسر لنا فی هذا المقام

مع کثرة الاشغال وتشتت البال نسأله ان اتانا اجره یوم یحاسب العباد

وحشرنا تحت لواء دولت نبینا وآله الامجاد

مخفی نماند که جناب سند المتقین سید المحققین مصنف این رساله دام ظلهم علی رؤس المستفیدین مصنفات عدیده دارند بسبب کساد بازار علم الشریعه انطباع بسیاری از آنها میسر نشد لهذا فهرست آن مصنفات در اینجا نوشته میشود که اهل بصیرت بر آن واقف و مطلع شده همت بر ترویج و انطباع آن در چهاپه خانه بندند والله الموفق والمعین

تکمیل المیزان شرح میزان در علم صرف ابنیة الافعال در صرف بزبان اردو رد باب اول تحفه اثنا عشریه مسمی به سیف ناصری رد جواب سیف ناصری که رشید الدین دهلوی تصنیف آن جرات بکار برده مسمی به اجوبة الفاخره رد باب دوم تحفه مسمی تقلیب المکائد رد باب پنجم تحفه در امامت مسمی به برهان السعادت رد باب هفتم تحفه مسمی تشیید المطاعن لکشف الضغائن رد باب یازدهم تحفه مسمی مصارع الافهام لقطع الاوهام رد صراط المستقیم تصنیف عبد الحی مسمی به فتوحات حیدریه رد شوکت عمریه رشید الدین مسمی طعن ظفریه لاحراق الشوکة العمریه نفاق الشیخین بحکم احادیث صحیحین احکام عبد الله علو تقریب الافهام فی